

تبیین بر شاخصه‌های گفتمان تمدن‌ساز انقلاب اسلامی و نقش آن در بازسازی تمدن اسلامی

محمد حقی^۱

چکیده

انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین پدیده‌های دهه‌های پایانی قرن بیستم بود که با رویکرد و گفتمانی دینی، نگرش مادی‌گرایانه حاکم بر نظام بین‌الملل را به چالش کشید و یک گفتمان تمدنی جدیدی را در سطح جهان مطرح نمود که منشأ دستاوردها و تحولات گسترده‌ای در جامعه ایران، جغرافیای جهان اسلام و در گستره جامعه بین‌الملل گردید. این گفتمان تمدن‌ساز دارای شاخصه‌هایی است که تبیین آنها ضرورت دارد. براین‌اساس، مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که: گفتمان تمدن‌ساز انقلاب اسلامی دارای چه شاخصه‌هایی است و چه تأثیری در بازسازی تمدن اسلامی دارد؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که گفتمان تمدن‌ساز انقلاب اسلامی با شاخصه‌هایی از جمله حاکمیت الهی و اسلام ناب محمدی، تأکید بر وحدت و هم‌گرایی اسلامی، استکبارستیزی، عدالت‌خواهی، مردم‌سالاری دینی، و عقل‌گرایی و عقل‌ورزی در مقابل قشری‌گری، تأثیر تعیین‌کننده‌ای در بازسازی تمدن اسلامی داشته و به‌عنوان پلی میان گذشته تاریخ اسلام و آینده تمدن اسلامی محسوب می‌شود که نقش عینی و اجتماعی دین را احیا کرد.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، تمدن، تمدن اسلامی، گفتمان تمدن‌ساز، بازسازی تمدن اسلامی.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی البرز و پژوهشگر همکار پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران به اعتراف بسیاری از اندیشمندان، از انقلاب‌های بزرگ سده اخیر است که با ویژگی‌های خاص خود، به‌ویژه مردمی و اسلامی بودن، توانست تحولات عظیم سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در سطوح ملی و بین‌المللی ایجاد نموده و يك شگفتی بزرگ بیافریند؛ چرا که ملتی با دست خالی و بدون حمایت هیچ قدرت خارجی و تنها با تکیه بر ایمان، اיתار و از خودگذشتگی، رژیم کهنسال شاهنشاهی را با همه حمایت‌هایی که از جانب قدرت‌های بزرگ به عمل می‌آمد، به سقوط کشاند و دوره‌ای دیگر از تاریخ ایران آغاز شد؛ دوره‌ای که با ادوار پیش از خود، از نظر شکلی و محتوایی تفاوت‌های اساسی و بنیادین داشت. اما شگفتی بزرگ آن این بود که در این عصر مدرن، يك نظام جمهوری اسلامی برپا شد و علی‌رغم اینکه اکثر قریب به اتفاق اندیشمندان غرب بر این باور بودند که دوره دین و مذهب به سر آمده است و جوامع به سوی خردگرایی عملی سوق پیدا کرده‌اند، ناگهان انقلابی به پیروزی رسید که بر پایه اعتقادات دینی شکل گرفته بود و نظامی سیاسی تأسیس شد که چارچوب و اصول آن بر پایه شریعت و دیانت قرار و استحکام یافته بود (محمدی، ۱۳۸۸: ص ۱۳۷). این انقلاب که در پی مبارزات مستمر مردم با تکیه بر سه عامل «مکتب اسلام»، «وحدت و یکپارچگی مردم» و «رهبری امام خمینی (ع)» به پیروزی رسید و استبداد داخلی و سلطه خارجی را درهم شکست، زمینه تحقق شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» را که خواست مردم بود، فراهم آورد (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ص ۱۹۳) و یک گفتمان تمدنی جدیدی را در سطح جهان مطرح نمود که نافی گفتمان‌های موجود از جمله گفتمان لیبرالیسم و سوسیالیسم بود.

گفتمان تمدن‌ساز انقلاب اسلامی که ملهم از آموزه‌های اصیل اسلام ناب محمدی است، بر شاخصه‌ها و محورهایی از جمله حاکمیت الهی، سیاست دینی و نفی سکولاریسم، عدالت‌خواهی، معنویت‌گرایی، مردم‌سالاری دینی، وحدت اسلامی، مبارزه با استبداد، استکبار، استعمار، و ... متمرکز شده و در برابر اومانیسم، سکولاریسم، ملی‌گرایی، حقوق بشر و دموکراسی غربی، بر خدامحوری، سیطره دین بر جامعه و سیاست، امت‌گرایی، حقوق بشر اسلامی و ولایت فقیه تأکید می‌کند (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ص ۲۷۳). بنابراین، مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است که گفتمان انقلاب اسلامی دارای چه شاخصه‌های تمدن‌سازی است؟ و این گفتمان چه تأثیری در بازسازی تمدن اسلامی دارد؟

در خصوص پیشینه تحقیق و پژوهش‌های صورت‌گرفته پیرامون موضوع حاضر، به اشاره باید اظهار داشت: آثار متعددی در این زمینه نوشته شده که می‌توان به مقالاتی از قبیل «مؤلفه‌های اصلی تمدن‌سازی انقلاب اسلامی (با تأکید بر نقش عقلانیت، معنویت و علم‌گرایی)»، «غلامرضا خواجه سروری و همکاران (۱۳۹۳)، «انقلاب اسلامی و نقش محوری آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی با تأکید بر دکترین امامت»، موسی نجفی و رضا غلامی (۱۳۹۷)، «انقلاب اسلامی و تمدن نوین بر پایه اتحاد و ائتلاف ملل

اسلامی (خوانشی تعمیقی و تحلیل محور به اصل ۱۱ قانون اساسی)، بهزاد قاسمی (۱۳۹۹)، «ظرفیت تمدن‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی»، شهلا باقری (۱۳۹۳)، «انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و تمدن نوین اسلامی»، محمدباقر خرمشاد (۱۳۹۲)، «نقش انقلاب اسلامی در تمدن نوین اسلامی»، محمد جزینی (۱۳۹۶)، «بررسی نقش و کارکرد انقلاب اسلامی ایران در فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی»، عباس کشاورز شکری و همکاران (۱۳۹۴)، «تبیین عوامل ایجاد تمدن نوین اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری»، محمدباقر فرزانه و همکاران (۱۳۹۷)، «واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری»، مرتضی اکبری و فریدون رضائی (۱۳۹۳) و ... اشاره نمود. از بین مقالات مذکور، مقاله «مؤلفه‌های اصلی تمدن‌سازی انقلاب اسلامی»، به تبیین سه مؤلفه تمدن‌ساز انقلاب اسلامی (عقلانیت، معنویت و علم‌گرایی) متمرکز گردیده است و دیگر مقالات، بیشتر به صورت کلی به نقش انقلاب اسلامی در شکل‌گیری تمدن اسلامی پرداخته‌اند. براین اساس، نوآوری مقاله حاضر در تمرکز بر تبیین دیگر شاخصه‌های گفتمان تمدن‌ساز انقلاب اسلامی خواهد بود. بنابراین، در ادامه بعد از طرح مباحث مفهومی پیرامون تمدن و تمدن اسلامی، به تبیین شاخصه‌های گفتمان تمدن‌ساز انقلاب اسلامی و تأثیر آن در بازسازی تمدن اسلامی پرداخته می‌شود.

مفهوم‌شناسی و ادبیات نظری

۱- تمدن

تمدن «مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور یا عصر معین یا حالات پیشرفته و سازمان‌یافته فکری و فرهنگی هر جامعه [است] که نشان آن پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی است، تمدن برخورداری از نهادها، سازمان‌ها، دستاوردها، فرهنگ، مهارت و شیوه رفتار معمولاً پیشرفته و تکامل‌یافته است» (انوری، ۱۳۸۱: ص ۱۸۹۴). از نظر ویل دورانت، «تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند» (ویل دورانت، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۵).

ابن‌خلدون تمدن را حالت اجتماعی انسان می‌داند. وی در این زمینه معتقد است: «اجتماع نوع انسان، ضروری است و حکیمان این معنی را بدین‌سان تعبیر می‌کنند که انسان دارای سرشت مدنی است، یعنی ناگزیر است اجتماعی تشکیل دهد که در اصطلاح ایشان آن را مدنیت گویند». (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۷۷). تمدن، یعنی زندگی توأم با نظم علمی، با تجربیات خوب زندگی، استفاده از پیشرفت‌های زندگی (بیانات در دیدار با جمعی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴). همچنین تمدن خروج از بادیه‌نشینی و گام نهادن در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی یا به قول ابن‌خلدون، عمران یافتن است (ولایتی، ۱۳۸۶: ص ۲۲). در مجموع تمدن شامل جنبه‌های مادی فرهنگ، پیشرفت‌های علمی، صنعتی و معماری،

ساختارهای سیاسی اجتماعی و ورود بشر به زیست اجتماعی می‌شود.

۲- ارکان و عوامل شکل‌گیری تمدن

برای تمدن ارکان مختلفی ذکر شده است. ویل دورانت چهار رکن برای تمدن در نظر گرفته است: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، نظم سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر (ویل دورانت، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۳-۷). برخی از اندیشمندان، مؤلفه‌های تمدن را چنین گفته‌اند:

- همه تمدن‌ها دارای مقررات و قوانینی هستند که معمولاً به صورت مجموعه‌ای مکتوب است.
- همه تمدن‌ها دارای نوعی دولت هستند.
- همه تمدن‌ها خط و الفبایی برای ثبت و ضبط وقایع و امور دارند.
- در همه تمدن‌ها اشکال و انواعی از هنر و فعالیت‌های هنری پیدا می‌شود.
- همه تمدن‌ها دارای معتقدات دینی هستند با سلسله‌مراتبی از روحانیان و مقدسین.
- همه تمدن‌ها علوم را تکامل می‌بخشند؛ خواه به‌خاطر قواعد علمی و خواه برای خدمت به اهداف دینی (روح‌الامینی، ۱۳۸۸: ص ۵۲).

عوامل متعددی در زایش و اعتلای تمدن‌ها نقش دارند. یکی از این عوامل، امنیت و آرامش، یعنی امکان کاهش اضطراب‌ها و دل‌مشغولی‌هاست. عامل دیگر که در واقع روح اصلی هر تمدن است، گونه‌ای از غرور و همبستگی ملی یا به تعبیر ابن‌خلدون، عصبیت است. عامل بعدی اصل همکاری و تعاون است، تا گروهی هم‌نظر، بر اساس آن و با تکیه بر اخلاقیات بتوانند شالوده تمدن را پایه‌ریزی کنند. در کنار این عوامل، اخلاق را نیز نباید نادیده انگاشت. تسامح به معنای تحمل و بردباری، حفظ وحدت و یکپارچگی و همچنین دین از دیگر عوامل تمدن‌ساز به شمار می‌آیند. به نظر ابن‌خلدون، هر تمدن سه مرحله را طی می‌کند: مرحله پیکار و مبارزه اولیه، مرحله پیدایش خودکامگی و استبداد، و سرانجام مرحله تجمل و فساد که پایان تمدن به شمار می‌رود (ولایتی، ۱۳۸۶: ص ۲۰).

۳- تمدن اسلامی

مفهوم تمدن اسلامی، تمدنی که روزگاری به نام اسلام بر بخش‌های گسترده‌ای از جهان حکمفرما شد، محصول تلاش و کوشش دو دسته از اقوام و ملت‌هاست. دسته نخست کسانی بودند که با ظهور و دعوت اسلام، کیش پیشین خود را کنار نهادند و به اسلام گرویدند. دسته دوم کسانی بودند که آیین گذشته خود را حفظ کردند و به‌عنوان هم‌پیمان و معاهد، همچنان در قلمرو اسلامی به زندگی خود ادامه دادند. این هر دو گروه در دوران گسترش اسلام با حفظ نوعی وابستگی به فرهنگ بومی خود، جذب اصول و ارزش‌های اسلامی شده و تمدن بزرگ اسلامی را رقم زدند.

اما در یک نگاه دقیق‌تر می‌توان تمدن اسلامی را شامل دو جنبه دانست. یک جنبه آن به‌وسیله خود اسلام

پدید آمد و در پرتو خلاقیت و ابتکار مسلمانان بسط و گسترش یافت. در حقیقت منشأ این جنبه از تمدن اسلامی، قرآن و سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت  بود. اما جنبه دیگر تمدن اسلامی، نه ابداع مسلمانان، بلکه میراث به جای مانده از تمدن‌های پیشین در قلمرو اسلام بود که به دست مسلمانان توسعه و تکامل یافت و به رنگ اسلام درآمد. در طول دوران گسترش، فرایند جذب تمدن‌های گوناگون به تمدن اسلامی یا به تعبیری اسلامی شدن تمدن‌ها، ادامه یافت. ملت‌هایی که اسلام را پذیرا گشتند، به فرهنگ و تمدن خویش نیز رنگ اسلامی بخشیدند و خود را با ارزش‌ها و اعتقادات اسلامی هماهنگ ساختند. روی هم رفته تمدن اسلامی میراث مشترک مردم و ملت‌هایی است که روزگاری زیر سلطه اسلام درآمدند و در ساخت و شکوفایی آن ایفای نقش کردند. اینان مردم و ملت‌هایی بودند که تار و پود مستحکم امت اسلامی را تشکیل می‌دادند (بینش، ۱۳۸۷: ص ۱۶).

بنابراین تمدن اسلامی، تمدنی است که مؤلفه‌های آن بر محور دین اسلام می‌گردد. این تمدن بیش از همه تمدن‌ها به علم و دانش اهمیت داده و کهن‌ترین دانشگاه‌های جهان را پدید آورده است و با تلفیق علوم گوناگون و افزودن بر آنها، میراث عظیم و تکامل یافته‌ای را تحویل بشریت داد. تمدن اسلامی مجموعه افکار، عقاید، علوم، هنرها و صنایع است که با الهام از آموزه‌های دینی توسط مسلمین پدید آمده است (جان احمدی، ۱۳۹۲: ص ۵۱).

مقام معظم رهبری در مورد تمدن اسلامی معتقدند: «تمدن اسلامی، یعنی تمدنی که در آن، علم همراه با اخلاق است، پرداختن به مادیات، همراه با معنویت و دین است و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است؛ تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این» (بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۰۶/۱۴). تمدن اسلامی می‌تواند با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه پیشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامی و به همه بشریت هدیه دهد و نقطه رهایی از جهان‌بینی مادی و ظالمانه و اخلاق به‌لجن کشیده‌ای که ارکان تمدن امروزی غرب‌اند، باشد (بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۰۲/۰۹).

به‌طور کلی، مراد از تمدن اسلامی، همه دستاوردهای مسلمانان در ابعاد گوناگون اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اخلاقی، مادی و معنوی، صنعت، اختراعات و اکتشافات است که از عصر پیامبر شروع شد و با گسترش قلمرو اسلامی از مرزهای غربی چین تا اندلس را دربر گرفت.

۴- گفتمان تمدن‌ساز انقلاب اسلامی

گفتمان انقلاب اسلامی که به شکل نظام سیاسی جمهوری اسلامی تبلور یافته است، حاصل ترکیب دو شاخصه مهم جمهوریت و اسلامیت است. به فرموده امام خمینی رحمه الله به عنوان مبین گفتمان انقلاب اسلامی، «ما خواستار جمهوری اسلامی می‌باشیم، جمهوریت فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلام محتوای آن فرم را که قوانین الهی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۳۹۸). در واقع آنچه را که امام خمینی از مفهوم جمهوری اسلامی مد نظر داشته‌اند، به استناد خود ایشان، نوعی مردم‌سالاری بر پایه قوانین و مقررات و حد و مرزهای اسلام است و به عبارتی، ایشان باور داشته‌اند که آنچه مورد تثبیت و تعادل نظام و روندهای مردم‌سالار آن می‌شود، حرکت در چارچوب موازین اسلام است. «حکومت اسلامی یعنی یک حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی و متکی بر قواعد و قوانین اسلام» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۱۳۳). آنچه در این نکته مورد توجه است، اینکه مفاهیم جمهوریت و اسلامیت از نظر امام هیچ‌گونه تعارضی با هم ندارند و با یکدیگر قابل جمع هستند.

انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر مفاهیم اسلامی و تأکید بر ایجاد حکومت اسلامی به شیوه اسلامی و زدودن مفاهیم گفتمان‌های لیبرالیسم و سوسیالیسم، هویت خود را به عنوان الگویی مطابق با معیار اسلام قرار داد و منجر به تغییر در نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای مستولی‌شده بر عرصه سیاسی شد. با شکل‌گیری انقلاب اسلامی و حاکمیت گفتمان آن، انگاره‌هایی که تا قبل از آن به عنوان مفروضات و اصول اساسی عالم سیاست مطرح بودند، مورد تردید قرار گرفتند. به عبارتی، از منظر گفتمان انقلاب اسلامی، فرایند تحول در عرصه سیاسی- اجتماعی، دست کشیدن از انگاره‌های دنیای مدرن است که به عنوان مفروضه‌های مسلم پذیرفته شده بود. در این فضا انسان، عقل خود را به عنوان یک ابزار اولیه برای درک و کنترل زندگی خویش در همه عرصه‌ها به کار می‌برد و از دین و اخلاق فاصله گرفته است؛ درحالی‌که در گفتمان انقلاب اسلامی چنین نگرشی جایی ندارد (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ص ۲۷۳).

گفتمان انقلاب اسلامی به جهت دارا بودن ساختار خاص نظام معنوی و فکری، توانایی رویارویی با فرهنگ و تمدن دیگر جوامع به خصوص تمدن غرب را دارد. ظهور انقلاب اسلامی به عنوان یک حرکت آینده‌دار و یک حرکت تمدن‌ساز جواب‌گوی نیازهای معنوی بشر است که تمدن غرب سال‌هاست در نفی و سرکوبی آن تلاش نموده است. ویژگی‌های فراملی‌گرایی، فرهنگ‌محوری و الهام‌بخشی در گفتمان انقلاب اسلامی توانسته افق فرهنگی خود را در سطح منطقه و جهان گسترش دهد. انقلاب اسلامی ایران از همان بدو پدید آمدن، رویکرد تمدن‌سازی خود را با مبانی و اصول هدفمند و منسجم آغاز کرد (خواجه سروی و همکاران، ۱۳۹۳: ص ۳۱).

شاخصه‌های گفتمان تمدن‌ساز انقلاب اسلامی

با توجه به توضیحاتی که در رابطه با گفتمان انقلاب اسلامی مطرح گردید و مشخص شد که این گفتمان تمدن‌ساز منبعث از آموزه‌های اسلام و مذهب تشیع است، می‌توان شاخصه‌ها و ویژگی‌های آن را در محورهایی، از جمله موارد زیر برشمرد:

۱- حاکمیت الهی و تأکید بر اسلام ناب

بر مبنای گفتمان انقلاب اسلامی، حق حاکمیت از آن خداست و اگر حکومتی توسط بشر شکل گیرد، باید در طول حاکمیت الهی باشد و مشروعیت خود را از جانب خدای یگانه کسب نماید. در نتیجه هر حاکمیتی که منشأ غیرالهی داشته باشد و در چارچوب معیارهای الهی نگنجد، به اصطلاح طاغوت و غیرمشروع است. ضرورت تشکیل و استقرار حکومت اسلامی با توجه به جامعیت اسلام که دارای احکام و آموزه‌های سیاسی-اجتماعی و برای تمام ابعاد زندگی بشر است، مشخص می‌شود. از سوی دیگر، این نوع حکومت در رابطه با اصول هدایت الهی و امامت شکل می‌گیرد. به عبارتی دیگر، حاکمیت الهی از طریق شکل‌گیری حکومت اسلامی، جهت تحقق آموزه‌های اسلام و هدایت جامعه اسلامی، ظهور بشری پیدا می‌کند. مفهوم ولایت فقیه نیز در همین راستاست. در واقع حاکم و رهبر اسلامی، فقها هستند که حاکمیت آنها در طول حاکمیت الهی، نبوت و امامت و در جانشینی آنها محسوب می‌شود. بنابراین در گفتمان انقلاب اسلامی، نظام ولایت فقیه، نظام حاکم بر حکومت اسلامی است که حاکمیت الهی را در زمان غیبت معصوم محقق می‌نماید (آجیلی، ۱۳۹۰: ص ۱۱۹-۱۲۵).

همچنین تأکید بر مبنای اسلام ناب محمدی و پیروی از آن، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین شاخصه و یا به تعبیر اندیشمندان نظریه گفتمان، به عنوان دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی است که در بازسازی تمدن اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. منظور از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله همان اسلام حقیقی و اصیلی است که از صاحب آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بی هیچ پیرایه و آرایشی به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و سپس از آن حضرت به ائمه بعدی علیهم السلام منتقل شده و در قول و عمل و در عقیده و رفتار به آن پایبند بوده و از آن بزرگواران نسل به نسل و دست به دست گشته، تا به ما رسیده است. بدیهی است که اسلام ناب با تمام اجزای آن مورد نظر است و در صورت کاستی یا فزونی بر اجزای آن، تحریف یا ناقص، و خلوص و ناب بودن آن خدشه‌دار می‌شود؛ چرا که در واقع این کاستی‌ها یا فزونی‌ها موجب تحریف و تغییر حقیقت اسلام می‌شود که عملاً با اسلام ناب و حقیقی فاصله زیادی می‌گیرد.

اسلام ناب، اسلامی است که در تمام ابعاد زندگی بشر، دنیوی و اخروی، مادی و معنوی، در هر زمان و مکانی، برنامه مشخصی دارد که عمل و اعتقاد به این برنامه کامل و فراگیر، موجب سعادت انسان از هر حیث می‌شود. اسلام ناب محمدی، همان اسلام سیاسی، اسلام انقلابی و اسلام جهاد و مبارزه، اسلام

شریعت محور، اسلام استکبارستیز، اسلام حامی پابرهنگان و فقرا و ... است. امام خمینی علیه السلام در این زمینه می فرمایند: «به تنها چیزی که باید فکر کنید، استواری پایه های اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است؛ اسلامی که غرب و در رأس آن، آمریکای جهانخوار و شرق و در رأس آن، شوروی جنایتکار را به خاک مذلت خواهد نشاند؛ اسلامی که پرچمدار آن پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهان اند و دشمنان آن، ملحدان و کافران و سرمایه داران و پول پرستان اند. اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی بهره بوده اند و دشمنان حقیقی آن زراندوزان حيله گر و قدرتمداران بازیگر و مقدس نمایان بی هنرند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ۲۰۴). همچنین ایشان در نامه ای با موضوع تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، به اسلام ناب محمدی اشاره می کنند و می فرمایند: «شما باید نشان دهید که چگونه مردم، علیه ظلم و بیداد، تحجر و واپسگرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ص ۲۴۰).

اسلام ناب محمدی در اندیشه امام خمینی با هرگونه جمود، سطحی نگری و ظاهرینی مخالف است و همواره با نقد و نظر و پویایی و شکوفایی موافق است و هیچ گاه با مهر تکفیر و تفسیق، به مبارزه با اندیشه ها ی نو نمی رود. ایشان معرفی نادرست اسلام را علت اصلی عقب ماندگی مسلمانان و تسلط استعمارگران غربی در جوامع اسلامی می دانستند. در نظر امام خمینی علیه السلام، اسلام دینی جامع است که برای انسان، پیش از آنکه نطفه اش منعقد شود، تا پس از آنکه به گور می رود، قانون وضع کرده است و همان گونه که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی نیز قانون دارد (امام خمینی، ۱۳۷۷: ص ۱۰). براین اساس چنین شاخصه ای، نقش تعیین کننده ای در تمدن سازی دارد.

۲- هم گرایی و وحدت اسلامی

از جمله عوامل مهم شکل گیری تمدن ها، حفظ وحدت و یکپارچگی است که این عامل از جمله شاخصه های گفتمان انقلاب اسلامی است؛ چرا که یکی از اهداف و پیام های انقلاب اسلامی، دعوت برای وحدت مسلمانان بود. انقلاب اسلامی در شرایطی این مهم را سرلوحه اقدامات خود قرار داد که زمینه های تفرق و اختلاف میان کشورهای اسلامی، از سوی دشمنان اسلام به شدت تقویت می شد؛ لذا امام خمینی به عنوان رهبر و بنیان گذار انقلاب اسلامی، ایجاد وحدت در میان مسلمانان را به عنوان یکی از برنامه های اصلی انقلاب برشمرده و اعلام کردند: «برنامه ما که برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است؛ اتحاد ممالک اسلامی است؛ برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم؛ هم پیمانی با تمام دول اسلامی است در سرتاسر جهان» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۳۳۶). ایشان وحدت بین مسلمانان و مستضعفان و سایر دول اسلامی را چاره ساز گرفتاری ها می دانست و از سران کشورهای اسلامی می خواست تا در برابر دشمن خارجی، توحید کلمه داشته باشند: «هان ای مسلمانان جهان و مستضعفان تحت سلطه ستمگران، به

پاخیزید و دست اتحاد به هم دهید و از اسلام و مقدرات خود دفاع کنید و از هیاهوی قدرتمندان نهراسید...» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۵، ص ۱۷۱).

امام خمینی در رابطه با اهمیت وحدت امت اسلامی و تأثیر آن در تشکیل حکومت اسلامی می‌فرماید: «ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم؛ چون به منظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان، بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس از آن حکومت عادلانه اسلامی را که در خدمت مردم است، به وجود آوریم. تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ص ۲۷).

تأکید بنیان‌گذار انقلاب اسلامی بر اتحاد جهان اسلام و تلاش برای تحقق بخشیدن به مفهوم آرمانی امت اسلامی، کشورهای اسلامی را به یکدیگر نزدیک نمود و جلوه‌های گوناگونی از هم‌گرایی تحقق یافت که از آن جمله می‌توان به فعال شدن نقش سازمان کنفرانس اسلامی و گسترش ارتباطات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی میان کشورهای اسلامی و ایجاد تشکلهایی مانند سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو و نظایر آنها اشاره کرد (پیشگاهی فرد و رحمانی، ۱۳۸۸: ص ۹۸).

امام خمینی (ره) طرح راهبردی تحقق «وحدت سیاسی جهان اسلام» در قالب یک نظریه سیاسی و تلقی وحدت به‌عنوان امری راهبردی و استراتژیک را طی چند فرایند و مرحله به تصویر می‌کشد که شامل ایجاد بستر و شرایط مناسب برای تحقق وحدت، فعال شدن نخبگان سیاسی و مذهبی به‌عنوان مجریان وحدت، به‌کارگیری ابزارهای لازم برای حرکت در مسیر اتحاد سیاسی مسلمانان و در نهایت تشکیل دولت بزرگ اسلامی می‌شود، و در تداوم این اندیشه، رهبری انقلاب اسلامی مرحله‌بندی نوین تمدن اسلامی را ارائه کرده و تمدن نوین اسلامی را تئوری‌پردازی کرده‌اند که جهت رسیدن به ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی باید مؤلفه‌های آن نیز در کشورهای اسلامی مورد نظر بوده و عمل شود. با بررسی عملکرد نظام جمهوری اسلامی می‌توان گفت که گفتمان انقلاب اسلامی در مسیر ائتلاف‌سازی مسلمین و کشورهای اسلامی برآمده و در این مسیر دستاوردهایی را به همراه داشته است (قاسمی، ۱۳۹۹: ص ۱۳۲).

۳- استکبارستیزی

استکبارستیزی و مقابله با سلطه‌جویی، یکی از شاخصه‌های مهم گفتمان انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی که بر پایه ارزش‌های مکتب اسلام شکل گرفته بود، استکبار و سلطه‌جویی را محکوم نموده و حمایت خود را از مستضعفان جهان در اقصی نقاط عالم اعلام داشت. در واقع با طرح استکبارستیزی جهانی، نظام جدیدی را به عالم عرضه داشت که مرزهای جغرافیایی، نژادی، زبانی و حتی مذهبی را درمی‌نوردید و اعلام می‌داشت که تضاد واقعی نه میان دولت‌های شکل‌گرفته بعد از عهدنامه وستفاليا است و نه میان

بلوک‌بندی‌های شکل‌گرفته نظام دوقطبی ونه میان ایدئولوژی‌های مادی‌گرایانه مارکسیسم و کاپیتالیسم، بلکه تضاد واقعی میان مستکبرین از یک طرف و مستضعفین جهان از سوی دیگر است. درعین حال، جامعه جهانی روی صلح و آرامش نخواهد دید؛ مگر زمانی که استکبار و مستکبرین از صفحه روزگار محو گردند و مستضعفین بر همه جهان حاکم گردند (محمدی، ۱۳۸۸: ص ۹۶).

ماهیت انقلاب اسلامی به‌گونه‌ای است که با منافع و اهداف ستم‌پیشگان جهانی در تضاد دائمی است؛ به همین دلیل، قدرت‌های استکباری هیچ‌گاه ظهور انقلاب اسلامی را در عرصه بین‌الملل برنرفته و با تمام قدرت سعی در تضعیف و تحریف آن نموده و در آینده نیز در اندیشه نابودی کامل و یا عدول از ماهیت اصلی آن، این تقابل را ادامه خواهد داد. امام خمینی به‌عنوان معمار انقلاب و با آگاهی تمام، همواره به این موضوع تأکید کرده که ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، دشمن با ما در ستیز دائمی خواهد بود، پس چه بهتر که ما با آمادگی و تجهیز کامل، در صحنه مبارزه حاضر باشیم و موقعیت دشمن را در هر شرایطی به خطر انداخته و آرامش خاطر را از آنان سلب کنیم (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ص ۱۰۳).

ایشان در این زمینه اظهار می‌دارند: «... من باز می‌گویم همه مسئولان نظام و مردم ایران، باید بدانند که غرب و شرق، تا شما را از هویت اسلامی‌تان، به خیال خام خودشان، بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست؛ نه از ارتباط با آنان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور. همیشه با بصیرت و چشمانی باز، به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه‌ای آرامتان نمی‌گذارند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ص ۳۲۸).

همچنین امام خمینی (ره) مبارزه دائمی با قدرت‌های فاسد جهانی را از اهداف ثابت و پایدار سیاست خارجی ایران اسلامی دانسته و پیروزی انقلاب اسلامی و قطع سلطه اجانب را آغاز راه مبارزه تلقی کرده‌اند: «من بار دیگر از مسئولان نظام جمهوری اسلامی می‌خواهم که از هیچ‌کس و از هیچ چیز، جز خدای بزرگ ترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشاء و سرمایه‌داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیسم نکشند؛ ما هنوز در قدم‌های اول مبارزه جهانی خود علیه غرب و شرقیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ص ۳۲۷).

مقام معظم رهبری هم با تأکید بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی بر مبنای مخالفت با نظام‌های استکباری و زورگو می‌فرماید: «اسلام نظام‌های مبتنی بر زور و قلدری و زاینده ظلم، جهل، اختناق، استبداد، تحقیر انسان و تبعیض نژادها، ملت‌ها، خون‌ها و زبان‌ها را رد می‌کند و غلط می‌شمرد، و با هر آن نظام و کس که به ستیزه نظام اسلامی کمر بندد، با شدت و مقاومت می‌ستیزد، و به‌جز آنان با همه انسان‌ها، چه هم‌کیش و چه ناهم‌کیش به محبت و مساعدت امر می‌کند. بر چنین پایه‌ها و با چنین هدف‌هایی انقلاب اسلامی در ایران پدید آمد، و نظام جمهوری اسلامی را بنا نهاد... انقلاب ما همه‌چیزش را، هدف‌ها را، اصول را، و حتی

روش‌های مبارزاتی را و نیز شکل نظام نوین و نوع اداره آن را از اسلام گرفت. این ابعاد شگفت‌آوری به انقلاب می‌بخشد، و تعریف تازه‌ای از پیروزی آن ارائه می‌دهد، پیام ما به همه ملت‌ها و دولت‌هایی که می‌خواهند مستقل و بی‌اعتنا به خواست و اراده سلطه‌های بزرگ جهانی بمانند، این است که از آنان نترسند، و به خود و ملت خود اعتماد کنند. انقلاب ما همچنین پیام بزرگ خود را نفی نظام سلطه در جهان می‌داند» (سخنرانی در چهل و دومین مجمع عمومی سازمان ملل، نیویورک، ۱۳۶۶/۰۶/۳۱).

همچنین با مراجعه به قانون اساسی جمهوری اسلامی، مشاهده می‌کنیم که بر شاخصه استکبارستیزی گفتمان انقلاب اسلامی، تأکید روشنی شده است. در این زمینه علاوه بر اینکه در اصل دوم قانون اساسی بر مسئله نفی هرگونه ستمگری و سلطه‌گری تأکید شده است، در اصل ۱۵۲ قانون اساسی آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب استوار است» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۲).

۴- عدالت‌خواهی

رعایت اخلاق و عدالت، از جمله عوامل مهم زایش و اعتلای تمدن‌هاست که از شاخصه‌های گفتمان انقلاب اسلامی محسوب می‌گردد. یکی از اهداف انقلاب اسلامی و از دلایل اصلی تشکیل حکومت اسلامی، تحقق عدالت و ریشه‌کن نمودن ظلم و ستم در تمامی ابعاد بوده و هست. مردم مسلمان ایران با توجه به این اصل عدالت‌خواهی، علیه حکومت پهلوی که عامل تبعیض و بیدادگری و مانع ایجاد عدالت در جامعه اسلامی بود، قیام نموده و خواستار نظام مبتنی بر عدالت شدند. بنابراین، عدالت‌خواهی به‌عنوان یکی از شاخصه‌های گفتمان انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبر و نظریه پرداز انقلاب اسلامی، یکی از مهم‌ترین اهداف نظام سیاسی را تحقق قسط و عدالت در جامعه ذکر کرده و می‌فرماید: «ما عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم. اسلامی که راضی نمی‌شود حتی به یک زن یهودی که در پناه اسلام است تعدی بشود... ما یک همچو اسلامی که عدالت باشد در آن، اسلامی که در آن ظلم هیچ نباشد، اسلامی که آن شخص اولش با آن فرد آخر، همه در مقابل قانون مساوی باشند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۹، ص ۴۲۴). اهمیت این مسئله تا جایی است که ایشان برقراری نظام عادلانه را به‌عنوان غایت نظام اسلامی معرفی می‌کنند: «عهده‌دار شدن حکومت، فی‌حداثه، شأن و مقامی نیست؛ بلکه وسیله انجام وظیفه، اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ص ۴۴).

مقام معظم رهبری نیز در این زمینه معتقدند: «اساس اداره تشکیلات کشور، عدالت اجتماعی است. در تمام آثار دینی که شما نگاه می‌کنید، هدف و غایت برای حرکت جامعه اسلامی، تشکیل جامعه عادلانه است. راجع به امام زمان (عج) این همه اثر است، ولی در اغلب اینها گفته می‌شود که این بزرگوار تشریف می‌آورند

تا اینکه جهان را پر از عدل کنند» (بیانات، ۱۳۷۲/۰۶/۰۳). همچنین شهید مطهری عدالت اجتماعی را به عنوان یکی از ارکان سه گانه (عدالت اجتماعی، استقلال و آزادی، معنویت) اصلی بقا و تداوم انقلاب اسلامی مطرح نموده است که این مسئله گویای اهمیت این امر در انقلاب اسلامی است. ایشان در این خصوص فرموده اند: «در مورد وضع آینده انقلاب اسلامی خودمان یکی از اساسی ترین مسائل، همین مسئله عدالت اجتماعی است ... انقلاب اسلامی ما اگر می خواهد با موفقیت به راه خود ادامه دهد، راهی به جز بسط و توسعه عدالت جویانه و عدالت خواهانه در پیش ندارد» (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۹: ص ۱۴۹-۱۵۵).

۵- مردم سالاری دینی

در گفتمان انقلاب اسلامی، «مردم» در قالب «جامعه اسلامی»، معنای خود را مستقیماً از آموزه های اسلام می گیرند. در واقع، «مردم» از ارکان اصلی نگاه سیاسی اسلام و حکومت اسلامی هستند. مردم در چنین گفتمانی مخاطب هدایت از سوی حکومت اسلامی هستند که از وظایف این چنین حکومتی تلقی می شود و اصولاً حکومت و جامعه اسلامی متشکل از همین مردم است و منشأ اقتدار، قدرت حاکمیت و حکومت اسلامی، همین مردم تلقی می شوند. اهمیت «مردم» برای نظام و حکومت اسلامی تا جایی است که حکومت مطلوب در این گفتمان، تحت عنوان نظام «مردم سالاری دینی» تعبیر می شود. به عبارت دیگر، صفت دینی، مشروعیت نظام و «مردم سالاری»، مقبولیت چنین نظامی را تشکیل می دهد؛ لذا اسلام ناب از یک سو و «مردم» از سوی دیگر، دو رکن اصلی حکومت مطلوب این گفتمان محسوب می شوند. بدین ترتیب این گفتمان، عناصری از دموکراسی، از جمله جمهوریت، انتخابات و تفکیک قوا را پذیرفته و در درون خود بازتعریف کرده و مشروط به مشروعیت دینی و الهی می نماید. علاوه بر این، مردم سالاری دینی، مفهوم «استبداد» را نیز نفی کرده و در مقابل دیکتاتوری خود را متمایز می کند. چنانچه در دوران مبارزات مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) با حکومت پهلوی، یکی از اصلی ترین نفی ها، همین دیکتاتوری نظام شاهنشاهی و اثبات مفهوم جمهوری اسلامی بود (آجیلی، ۱۳۹۰: ص ۱۸۳-۱۸۶).

۶- عقل گرایی و عقل ورزی در برابر قشری گری

منظور از قشری گری، جمود بر ظواهر متون دینی، در مقام فهم، و ظواهر مناسک شریعت، در مقام عمل است. قشری گری از این جهت آسیب زاست که انسان را در قشر دین متوقف می سازد و به این ترتیب، خود فرد را از دین بی بهره و دیگران را در دام بدفهمی گرفتار می سازد. قشری گری در دین، مانع فهم عمق معارف دینی می گردد و از این رو، بستری برای رشد کج فهمی و انحراف و بدعت است. نمونه بارز این امر در زمان حکومت امام علی (ع) توسط خوارج آشکار گردید؛ کسانی که حاضر نشدند به ورق های کاغذین قرآن تعرض کنند؛ اما سرانجام بر آن شدند تا قرآن ناطق را خاموش کنند. امروزه نیز مصداق قشری گری، گروه های تکفیری از جمله القاعده، طالبان و داعش می باشد. این در حالی است که عقل گرایی یا به عبارتی دقیق تر، عقل ورزی،

باور به توانایی عقل در دریافتن حقایق عمیق است؛ بدون آنکه حدود توانایی آن انکار شود. عقل یکی از منابع چهارگانه (قرآن، روایات، اجماع و عقل) قرار می‌گیرد. عقل درصدد فهم و استنباط از دین و متون دینی، از جمله قرآن است. درباره روایات هم به دنبال بررسی سند بوده و درصدد تبیین شریعت به منظور سازش دادن بین طبیعت حیات اجتماعی و دین است. با مراجعه به انقلاب اسلامی و مبانی آن و نیز اهداف و پیام‌های انقلاب اسلامی، ملاحظه می‌شود که یکی از ویژگی‌ها و شاخصه‌های این انقلاب، عقل‌گرایی و توجه به جایگاه عقل در فهم و استنباط از دین است و همین شاخصه، از جمله عوامل تمدن‌ساز است که باعث احیای تمدن اسلامی می‌شود (حقی، ۱۳۹۷: ص ۳۵).

نقش انقلاب اسلامی ایران در بازسازی تمدن اسلامی

انقلاب اسلامی تحولی بزرگ و عمیق در تاریخ معاصر ایران و جهان بود. بزرگی و عمق این تحول به میزانی بود که بسیاری از نظریه‌پردازان علوم اجتماعی را به تعجب واداشت. اما در ابتدا شاید برای بسیاری از این نظریه‌پردازان توان و نیروی تمدن‌سازی این انقلاب نمایان نبود. انقلاب اسلامی که به تدریج مراحل تکاملی خود را پشت سر گذاشت، این پرسش بیشتر ذهن‌ها را به خود مشغول ساخت که آیا این انقلاب می‌تواند، بازپروری تمدن اسلامی را به دنبال داشته باشد؟ و نظریه‌پردازان زیادی به تبع این مسئله، به طرح نظریه برخورد تمدن‌ها پرداختند و برخی از آنها تلاش کردند انقلاب اسلامی را از این زاویه تفسیر کنند. انقلاب اسلامی پلی میان گذشته تاریخ اسلام و آینده تمدن اسلامی محسوب می‌شود. ملت ایران در انقلاب اسلامی ظرفیت‌هایی را از خود نشان داد که جز در قالب تمدنی و با ادبیات تمدنی نمی‌توان غنای آنها را سنجید (آقاجانی قناد، ۱۳۸۱: ص ۸۹).

امروزه کانون تولد و شکوفایی تمدن اسلامی، انقلاب اسلامی و به تبع آن، نظام جمهوری اسلامی ایران است و دلیل آن، بضاعت خوبی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و گذشت بیش از چهار دهه از عمر انقلاب اسلامی برای حضور در میدان تمدن‌سازی به وجود آمده است. البته این تمدن مانند هر تمدن دیگری قابل سرایت به نقاط مختلف عالم به‌ویژه جهان اسلام است؛ با این ملاحظه که مشترکات بالقوه و بالفعل فراوان میان جمهوری اسلامی ایران و سایر ملت‌های اسلامی، زمینه دستیابی به هم‌گرایی و تشکیل یک کل واحد را بهتر از هر تمدنی مهیا کرده است (نجفی و غلامی، ۱۳۹۷: ص ۱۲۸).

در واقع انقلاب اسلامی ایران، نه فقط یک انقلاب سیاسی، بلکه انقلابی در تمدن‌سازی نیز بود و ثمره آن در زمینه موضوع تمدن، طرح مسئله‌ای بود به نام «تمدن نوین اسلامی» که مبانی آن، نه همچون تمدن غرب، بر اساس اومانیسم و اتکا به عقل ابزاری و با هدف تأمین نیازهای محدود جامعه بشر که بر اساس خدامحوری و استفاده از وحی در کنار عقل بشری و با هدف تأمین نیازهای واقعی انسان و با در نظر گرفتن ابعاد کامل انسان شکل گرفته بود. مسئله تمدن‌سازی اسلامی از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی در دستور



کار رهبران انقلاب اسلامی قرار داشت و طرح حکومت جمهوری اسلامی و نیز موضوع ولایت فقیه که تنها با مبانی تمدن اسلامی قابل توضیح دادن است، یکی از ابعاد این تمدن‌سازی به شمار می‌آید. بی‌تردید، انقلاب اسلامی ایران، نقش عینی و اجتماعی دین را احیا کرد و به بیداری و حتی تولد روحیه اصالت‌گرایانه در دیگر ادیان جهان انجامید. حقیقت بزرگ دهه‌های پایانی هزاره دوم، توجه دوباره انسان به نقش دین در ساختن یک نظام تمدنی و فرهنگی جدید بود که در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران تبلور یافت. انقلاب اسلامی دو پیامد مهم دربرداشت که بدین قرار است: الف: مسلمانان را از کارآمدی و توانمندی دین اسلام در برابر بدیل‌های آن، آگاه ساخت؛ ب: جایگاه پدیده اساسی دین را در معادله‌های سیاسی و فرهنگی جهان تثبیت کرد. انقلاب اسلامی ایران با چهار ویژگی آرمان‌گرایی، جهان‌شمولی، مردمی بودن و ایران‌گرایی نشان داد که می‌خواهد تجددخواهی اصیل را دوباره زنده گرداند (آقاجانی قناد، ۱۳۸۱: ص ۸۹-۹۰).

رهبر معظم انقلاب، خط سیر کلی نظام اسلامی را رسیدن به تمدن اسلامی دانسته و بر اندیشه تمدن‌محور در انقلاب اسلامی پای می‌فشارد. ایشان تولید فکر و پرورش انسان را دو عنصر اساسی برای ایجاد تمدن اسلامی معرفی می‌کند و درباره زمینه‌های آسیب‌پذیری تمدن مسلمانان می‌فرماید: «یکی از زمینه‌ها تحجر است؛ نگاه نو به مسائل نکردن، گذران تاریخ و تحول فکر انسان‌ها را نادیده گرفتن. در کنار تحجر، ولنگاری فکری و عملی. ولنگاری و بی‌بندوباری چه در فکر، یعنی اینکه انسان هرآنچه را که در بازار فکر و اندیشه مطرح می‌شود، بدون ارزیابی، بدون نقادی، بدون فهم درست، با آن مواجه بشود و چه در عمل، یعنی نقطه مقابل تقوا. از جمله آفت‌ها، طعمه‌جویی است و از طرف دیگر، دشمن خارجی است... امروزه حقیقت این است که نظام فکری در صحنه جهانی با حقد و کینه مراکز قدرت جهانی مواجه است» (بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴).

از دیدگاه مقام معظم رهبری، چشم‌انداز حرکت ملت ایران، با این زمینه‌ای که مشاهده می‌کنید، چشم‌انداز بسیار روشنی است؛ هم میراث گذشته ما، هم موجودی استعداد بسیار ارزنده‌ی ما، هم همت و انگیزه‌ای که به طور واضح این انگیزه و این اهتمام احساس می‌شود، و هم گرایش دینی و خدائی در این حرکت، همه در مجموع یک ثروت عظیم ملی است برای ما. همه اینها به ما نوید می‌دهد که ما إن شاء الله خواهیم توانست تمدن اسلامی متعلق به ملت ایران را برای این دوره و برای امت اسلامی در این زمان، بار دیگر سر دست بیاوریم و الگوئی را برای حرکت امت اسلامی إن شاء الله ارائه بدهیم (بیانات در دیدار نخبگان و فرهیختگان استان فارس، ۱۳۸۷/۰۲/۱۷). امت اسلامی با یک تلاش مجاهدانه و مجذانه می‌تواند تمدن اسلامی باب این دوران را طراحی کند، شالوده‌ریزی کند، به ثمر برساند و آن را در مقابل بشریت قرار بدهد (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی: ۱۳۹۴/۱۰/۰۸).

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث ارائه شده، گفتمان انقلاب اسلامی بر محورهایی از جمله حاکمیت الهی و اسلام ناب محمدی، تأکید بر وحدت و هم‌گرایی اسلامی، استکبارستیزی، عدالت‌خواهی، مردم‌سالاری دینی و عقل‌ورزی متمرکز شده و به نحو بارزی این ویژگی‌ها در مواضع جمهوری اسلامی ایران در طول سالیان بعد از انقلاب اسلامی، جریان روبه‌رشدی داشته است. لذا گفتمان انقلاب اسلامی موجب یک فضای گفتمانی مبتنی بر عنصر معنویت‌گرایی و بازگشت به خویشتن بود که ضمن مفهوم‌سازی و بازسازی فکری و اندیشه‌ای، فرهنگ نوینی را ایجاد کرد که بر مردم‌سالاری دینی، احیای تفکر اسلامی، جهان‌گرایی تمدن اسلامی، محوریت فعالیت فرهنگی، تقویت جنبش‌های جدید اجتماعی، فرهنگ استکبارستیزی و استقلال‌خواهی استوار است، و توانست مخاطبان و طرفداران خود را گرد گفتمان واحد و فراگیر سامان بخشد.

ذیل گفتمان انقلاب اسلامی، وجود یک دولت باثبات، ارتش قوی، امنیت اجتماعی، شرایط امکان بهره‌وری از میراث علمی، تقویت نظام آموزشی و توجه ویژه به مفهوم «پیشرفت» همراه با آمادگی نظام فکری حاکم برای جذب انسان‌های خلاق و مبتکر و وجود اخلاق اجتماعی مناسب در میان مردم، بخشی از عواملی است که می‌تواند مجموعه مورد نیاز برای شکل‌گیری تمدن اسلامی را فراهم کند.

انقلاب اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای در گسترش و توسعه تمدن اسلامی داشت؛ چرا که پیوند یافتن حق و تکلیف، حقوق فردی و اجتماعی، حقوق انسانی و الهی، ویژگی‌های حکمران و چگونگی حکمرانی و حضور دوباره معنویت در عرصه روابط اجتماعی، از دستاوردهای تمدن‌ساز انقلاب اسلامی است. در واقع انقلاب اسلامی، انقلابی در تمدن‌سازی است که نتیجه آن طرح مسئله‌ای به نام «تمدن نوین اسلامی» است که مبانی آن بر اساس خدامحوری و استفاده از وحی در کنار عقل بشری و با هدف تأمین نیازهای واقعی انسان و با در نظر گرفتن ابعاد کامل انسان شکل گرفته است. انقلاب اسلامی ایران، نقش عینی و اجتماعی دین را احیا نموده و توجه دوباره انسان به نقش دین در ساختن یک نظام تمدنی و فرهنگی جدید را به دنبال داشت.



منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۲). مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. آجیلی، هادی (۱۳۹۰). صورت‌بندی گفتمان اسلامی در روابط بین‌الملل، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۳. آقاجانی قناد، علی (۱۳۸۱). شکوه ایمان (بازشناسی تمدن مسلمین)، قم: نشر مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۴. اکبری، مرتضی؛ رضائی، فریدون (۱۳۹۳). «واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری»، دوفصلنامه علمی پژوهشی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، سال سوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان، ص ۸۵-۱۰۸.
۵. امام خمینی (۱۳۷۷). ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. امام خمینی (۱۳۸۷). صحیفه امام، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ سخن، تهران: سخن.
۸. باقری، شهلا (۱۳۹۳). «ظرفیت تمدن‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی»، دوفصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، شماره ۵، ص ۵۹-۸۳.
۹. بی‌نام، (۱۳۸۵). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۵، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. بینش، عبدالحسین (۱۳۸۷). آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی، نشر زمزم.
۱۱. پیشگاهی فرد، زهرا و رحمانی، محمدعلی (۱۳۸۸)، قلمروخواهی ایران و آمریکا در خاورمیانه، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۲. جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۲). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، نشر معارف.
۱۳. جزینی، محمد (۱۳۹۶). نقش انقلاب اسلامی در تمدن نوین اسلامی، اولین همایش بین‌المللی بازخوانی تمدن اسلامی و جهان شهر معنوی با تأکید بر شهر مقدس مشهد.
۱۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵). انقلابی متمایز، جستارهای در انقلاب اسلامی، بوستان کتاب.
۱۵. حسینی‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۶). اسلام سیاسی در ایران، انتشارات دانشگاه مفید.
۱۶. حقی، محمد (۱۳۹۷). بررسی تهدیدهای جریان‌های تکفیری علیه گفتمان انقلاب اسلامی، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۱۷. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۴). حدیث ولایت (بیانات مقام معظم رهبری در مناسبت‌های مختلف)، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۱۸. خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۲). «انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و تمدن نوین اسلامی»، راهبرد فرهنگ، شماره ۲۳، ص ۱۲۷-۱۵۳.

۱۹. خواجه سروی، غلامرضا و همکاران (۱۳۹۳). «مؤلفه‌های اصلی تمدن‌سازی انقلاب اسلامی (با تأکید بر نقش عقلانیت، معنویت و علم‌گرایی)»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۱۱، ص ۱-۳۴.
۲۰. روح الامینی، محمود (۱۳۸۸). *زمینه فرهنگ‌شناسی*، نشر عطار.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۸). *فقه سیاسی*، انتشارات امیر کبیر.
۲۲. فرزانه، محمدباقر؛ خیاط، علی؛ صفرپور، هادی (۱۳۹۷). «تبیین عوامل ایجاد تمدن نوین اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری»، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال بیست و چهارم، شماره ۱۱۸، ص ۱۷۷-۲۰۵.
۲۳. قاسمی، بهزاد (۱۳۹۹). انقلاب اسلامی و تمدن نوین بر پایه اتحاد و ائتلاف ملل اسلامی (خوانشی تعمیقی و تحلیل محور به اصل ۱۱ قانون اساسی)، دوفصلنامه علمی *مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، شماره ۵، ص ۱۲۳-۱۵۴.
۲۴. کشاورز شکری، عباس؛ رهنمای، مهدیه؛ عابدی، زیبا (۱۳۹۴). «بررسی نقش و کارکرد انقلاب اسلامی ایران در فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی»، *مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی*، ص ۵۴۹-۵۶۴.
۲۵. محمدی، منوچهر (۱۳۸۸). *انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها*، نشر معارف.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *آینده انقلاب اسلامی*، تهران، انتشارات صدرا.
۲۷. نجفی، موسی؛ غلامی، رضا (۱۳۹۷). «انقلاب اسلامی و نقش محوری آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی با تأکید بر دکتربین امامت»، فصلنامه *مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۵۵، ص ۱۲۱-۱۴۰.
۲۸. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۶). *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۹. ویل دورانت (۱۳۷۸). *تاریخ تمدن*، ترجمه ضیاءالدین علانی طباطبایی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

